

مجلس هفتم: تکلیف گرایی

(به یاد علی اصغر).

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَتَحْنُ تَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ
بِأُنْدِيْنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعْكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾.

از فرزدق شاعر نقل شده که گفته است: در سال شصت هجری همراه مادرم برای به جا آوردن حج به مکه می رفتم. همچنان که مهار شتر را به دست داشتم و وارد حرم (حدود مکه که جزء حرم است) وارد شدم، ناگاه حسین بن علی علیہ السلام را دیدار کردم که با شمشیر و اسلحه از مکه بیرون می رود. پرسیدم این قطار شتر از کیست؟ گفتند: از حسین بن علی علیہ السلام است. پس به نزد آن حضرت آدم و سلام کردم و عرض کردم: خداوند خواسته و آرزویت را در آنچه می خواهی، روا سازد. پدر و مادرم به فدایت، ای فرزند رسول خدا! چه چیز تو را به شتاب واداشت که از انجام حج دست باز داری؟

فرمود: «فَاتَّيْهُ فَسَلَّمَتُ عَلَيْهِ؛ اگر شتاب نمی کردم گرفتار می شدم».

سپس به من فرمود: تو کیستی؟

عرض کردم: مردی از عرب می باشم و به خدا سوگند بیش از این من نپرسید.
سپس فرمود: «مرا از مردمی که در پشت سر داری (مردم عراق) آگاه کن (که در باره یاری ما چگونه
هستند؟)

عرض کردم:

الْخَيْرَ سَأْلَتَ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَ الْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ

يَقْعُلُ مَا يَشَاءُ؛

از مرد آگاهی پرسیدی (و من خوب آنان را می‌شناسم). دل‌های مردم با شما است، ولی شمشیرهاشان با دشمنانتان می‌باشد و قضا (و قدر الهی) از آسمان فرود آید و خدا آنچه خواهد، انجام دهد.

فرمود:

صَدَقْتَ لِلَّهِ الْأَمْرُ وَ كُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَاءَ إِنْ نَزَّلَ الْقَضَاءُ بِمَا تُحِبُّ فَتَحْمِدُ اللَّهَ عَلَى نَعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَذَاءِ الشُّكْرِ وَ إِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَعْدُ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَ التَّقْوَى سَرِيرَتَهُ؛^۱

راست گفتی! کار به دست خدا است و هر روزی در کاری است. پس اگر بدانچه ما می‌خواهیم و بدان خشنودیم (و بر طبق دلخواه ما بود)، قضا فرود آید، پس خدای را بر نعمت‌هایش سپاس گوییم و او خود نیروی شکرگزاری‌اش را عنایت کند، و اگر بر دلخواه ما نشد، پس کسی که نیتش حق باشد و پرهیز کاری پیشه کند، از خواسته خود دور نشود. نکته بسیار مهم در این سخن، تکلیف‌گرایی و اعتقاد آن حضرت به قضای الهی است. عمل و رفتار سیاسی و اجتماعی امام حسین علیه السلام از تکلیف‌گرایی واقع‌بینانه الهی است؛ چنان که خداوند را ناظر و شاهد بر تمام اعمال و رفتارها آدمی، و فرمان‌های او را تنها راه نجات بشری می‌داند. براساس این نگرش، هر مشکلی آسان می‌گردد و هر غربت و تنهایی، با جریان هستی هماهنگ می‌شود. زندگی آن حضرت سرشار از عمل به تکلیف است و می‌تواند الگوی مناسبی برای سیاستمداران جامعه اسلامی باشد. در قیام عاشورا ملاک انجام وظیفه بود؛ چرا که امام حسن عسکری با معاویه صلح می‌کند و بعد از او امام حسین علیه السلام آن را ادامه می‌دهد، اما با روی کار آمدن یزید، آن حضرت این مصیبت بزرگ را بر نمی‌تابد و به هیچ وجه به ادامه آن راضی نمی‌شود. امام حسین علیه السلام و ستم را وظیفه‌ای می‌داند که بر عهده همه مسلمانان گذاشته شده است و خود را نیز موظف به عمل به این تکلیف می‌داند.^۲

او در ترسیم بخشی از انگیزه‌ها و هدف‌های نهضت عزت طلبانه خویش، به سپاه حرم چنین گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا عَهْدَهُ،

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۶۸.

۲. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲، باب ۳۷، ح ۲.

مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدُوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِغَيْرِ لَا
قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ أَلَا وَ إِنَّ هُؤُلَاءِ قَدْ لَرَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ
تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَلُوا الْحُدُودَ، وَأَسْتَاثَرُوا بِالْفَيْءِ، وَأَنَا أُولَئِي
مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ، وَأَعْزَارِ شَرْعِهِ، وَالْجَهَادِ فِي سَبِيلِهِ لِتَكُونَ كَلْمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا؛^۱

هان، ای مردم! پیامبر فرمود: هر کس پیشوای زورمدار و خود کامه ای را بیند که مقررات خدا را نادیده می‌گیرد، مرزهای آن را می‌شکند، پیمان خدا را زیر پا می‌نهد و با روش مدیریت و مردمداری و قانون‌گرایی و معنویت من مخالفت می‌ورزد، به مردم ستم می‌کند و حقوق و آزادی آنان را پایمال می‌سازد، و آن گاه چنین کسی به نقد و نفی بیداد او بر نخیزد، بر خداست که او را با همان استبدادپیشه در دوزخ همنشین سازد. هان! اینک بدانید که استبدادگران اموی فرمانبرداری شیطان را برگزیده و اطاعت خدا را کنار نهاده اند. تبهکاری را آشکار ساخته، مقررات خدا را تعطیل کرده و حقوق خدا و مردم را بر اساس هوا و هوس به انحصار خویش درآورده اند، و من شایسته ترین کسی هستم که باید برای یاری دین خدا و عزیز داشتن آن و جهاد در راه او به پا خیزم، تا کلمه خدا بتر باشد.

در جای دیگری می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَا تَنَافِسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسًا مِنْ فُضُولٍ
الْحُطَامِ؛ وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ
مِنْ عِبَادِكَ، وَيَعْمَلَ بِغَرَائِبِكَ وَسُرُّتِكَ وَأَحْكَامِكَ. فَإِنْ لَمْ تَتَصْرُونَ وَتُنْصِفُونَا قَوْيَ
الظَّلَمَةِ عَلَيْكُمْ، وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَحَسِبْنَا اللَّهُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَبْنَنَا وَإِلَيْهِ
الْمَصِيرُ؛^۲

پروردگار، حقاً تو می‌دانی که آنچه از ما تحقّق یافته (از میل به قیام و اقدام، امر به معروف، نهی از منکر، نصرت مظلومان و سرکوبی ظالمان) به جهت رغبت به سلطنت و قدرت مفاخرت‌انگیز و مبارات‌آمیز نبوده است و نه از جهت درخواست زیادی‌های اموال و حطام دنیا، بلکه به این علت است که نشانه‌ها و علامت‌های دین تو را بینیم و در بلاد و شهرهای تو

۱. وقعة الطف، ص ۱۷۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳؛ انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹.

صلاح و اصلاح را ظاهر سازیم و ستمدیدگان از بندگان در امنیت به سر برند، و به واجباتِ تو و سنت‌های تو و احکام تو عمل شود. پس هان ای مردم! اگر شما ما را یاری ندهید و از در انصاف با ما در نیایید، این حاکمان ستمکار بر شما چیره می‌گردند و قوای خود را علیه شما به کار می‌بندند و در خاموش نمودن نور پیامبرتان می‌کوشند. و خدا برای ما کافی است و بر او توکل می‌نماییم، و به سوی او باز می‌گردیم و به سوی اوست همه بازگشت‌ها.

روایت شده است که چون حضرت سید الشهداء علیهم السلام آهنگ خروج به سوی عراق را کرد، در مکه مکرمه برای ابراد خطبه ایستاد و چنین گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ. حُكْمُ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ إِدَمَ مَحَظَّ الْقِلَادَهُ عَلَى جَيْدِ الْفَتَهِ. وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي أَشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ .
وَخَيْرَ لِي مَصْرَعُ أَنَا لَا قِيهِ؛ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ
وَكَرْبُلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جُوفًا وَأَجْرِبَهُ سُعْيًا. لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ حُكْمَّ بِالْقَلْمِ.
رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ. نَصِيرٌ عَلَى بَلَائِهِ وَيُوَقِّيَنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشَدَّعَ عَنْ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِلَهُ لُحْمَتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَهُ لَهُ فِي حَظِيرَهِ الْقُدْسِ، تَقْرِبُهُمْ
عَيْنُهُ، وَيُنْجَزُ لَهُمْ وَعْدُهُ. مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ، وَمُوَطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلَيْرَحْلُ
مَعَنَا؛ فَإِنَّنِي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

حمد و سپاس سزاوار خدادست. آنچه را که خدا بخواهد، خواهد شد و قوه و قدرتی نیست، مگر به خدا و درود بر رسول و فرستاده او باد! مرگ بر فرزندان آدم به مثابه گردن بند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است. چه بسیار در آرزو و اشتیاق ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستم؛ همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت و برای من جایی معین و انتخاب شده است که باید پیکر من در آنجا بیفتند و من باید به آنجا برسم. گویا من می‌بینم که بند بند مرا گرگان بیابان بین نواویس و کربلا از هم جدا می‌سازند و از من شکم‌های تهی خود را پر می‌کنند و انبان‌های گرسنه خود را لبریز می‌نمایند. فرارگاهی نیست از روزی که بر قلم تقدیر گذشته است. رضای خدا، رضای ما اهل بیت است. بر امتحانات و بلاهای او شکیبایی می‌کنیم، و او اجر و مزد شکیبایان را به طور کامل به ما عنایت خواهد نمود. از رسول خدا، قرابتش که به منزله پود جامه با اصل و ریشه آن حضرت بستگی دارد، جدا نمی‌شود و در

بهشت برین گرداگرد او جمع می‌شوند و بدانها چشم رسول خدا تر و تازه می‌گردد و برای آنها وعده رسول خدا تحقق می‌پذیرد. (و وعده‌ای که خداوند به رسول خدا داده است، برای اقربایش منجز و محقق می‌گردد). پس کسی که در میان ماست و مایل است جان خود را ایثار و خون دل خود را فدا کند و برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است، با ما کوچ کند که من در صبحگاهان کوچ می‌کنم، إن شاء الله تعالى.^۱

آن حضرت در روز عاشورا هرگاه یاران او اذن میدان می‌طلیبندنده، این آیه قرآن را که ناظر به عنصر تکلیف‌گرایی دینی است، تلاوت می‌فرمود:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَةٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ
وَمَا يَدْلُوْا تَدْبِيلًا﴾^۲؛

از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا تعهد کرده بودند، با صداقت وفا کردند. گروهی در راه رضای حق جان باختند و گروهی به انتظار شهادت‌اند و هیچ عهد خود را تغییر نداده اند. او هنگامی که در گودال قتلگاه در آخرین لحظات حیات بود نیز فرمود: «پروردگار، بر قضا و حکم تو صبر می‌کنم».^۳

جایگاه تکلیف‌گرایی در زندگی انسان مؤمن

شخصیت و رفتار هر شخصی برخاسته از نوع نگرش او به هستی و انسان است و بر اساس همین نگرش، معنا، اهداف و اصول زندگی خود را تبیین می‌کند. به این ترتیب، نگرش الهی و ملکوتی به انسان و هستی، معنای زندگی و اصول منش انسان را از نگرش مادی و ناسوتی تمایز می‌سازد؛ چرا که انسان الهی خود را از چهار دیواری مادیت و دنیویت فراتر و رابطه اش را با هستی، متعالی تر از نیازهای مادی می‌بیند و همواره خود را در حال حرکت به سوی کمال مطلق تفسیر می‌کند؛ از این رو، رابطه‌هایش را با هستی و جامعه طوری هماهنگ می‌سازد که معبری برای صعود باشد، نه دیواری برای سکون.

با نگاهی اجمالی به تاریخ و سیره انبیا و اولیای الهی این نکته روشن می‌شود که محور شخصیت ایشان و رمز جاودانگی و موفقیت آنها در تکلیف‌گرایی و عمل به رسالت الهی خود بوده است. از این رو، یکی از اصول اساسی در جهت‌بخشی الهی به رفتار و حیات انسانی، آموزه تکلیف‌گرایی و عمل بر اساس تکلیف و

۱. لهوف، ص ۵۳؛ نفس المهموم، ص ۱۰۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵ و موسوعه کلمات امام حسین، ص ۳۲۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۳. موسوعه کلمات امام حسین، ص ۵۱۰.

وظیفه شرعی است. این آموزه راهبردی بسیار طریف و راهگشا برای یک انسان دین دار است و برای عمل و رفتار خود حجت معتبر و شیوه مطمئنی را می‌باید و در عمل و نظر، انسان را از افتادن در شباهات و مصلحت سنجی‌های نابهجه حفظ می‌کند و سمت و سوی الهی به رفتار او می‌دهد. انسان دین‌دار، سعی می‌کند در اعمال خود تکلیف‌مدار باشد؛ یعنی او ابتدا در پی شناخت وظیفه و تکلیف شرعی خود است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، انسان در جامعه دینی بر این باور است که او بنده خدا است و برای رسیدن به تکامل، باید ابتدا مسیر بندگی را بباید و سپس در این مسیر با انجام تکالیف و وظایفی که خداوند برای او مشخص کرده، خودش را به معبدش نزدیک کند تا به سر حد منزل که همان خلافت الهی است، برسد. انسان تکلیف‌گرا وقتی به این امر به عنوان یک تکلیف نگاه کرد، دیگر از هیچ چیزی نگران نیست و نتیجه این تکلیف هر چه باشد، برای او مساوی است.

بنابراین آموزه تکلیف، حجتی معتبر و راهی مطمئن برای توجیه عمل و رفتار انسان است و انسان را از افتادن در شباهات و مصلحت سنجی‌های نادرست بازمی‌دارد.^۱

معنای تکلیف گرایی

انسان‌ها افعال و اقدامات خود را برای رسیدن به اهداف و غایای از پیش تعیین شده انجام می‌دهند که در فلسفه از آن به علت غایی تغییر می‌کنند. انسان برای رسیدن به این اهداف، از میان روش‌های مختلف موجود، براساس مبانی فکری و زیربنایی نظری خود دست به انتخاب و گزینش می‌زند و همین انتخاب‌ها و گزینش‌ها مسیر حرکت انسان‌ها و نحوه زندگی آنها را از هم متمایز می‌کند.

برخی بر این مبنای که خود را در چهار دیواری دنیا محبوس می‌دانند و موارای ناسوت را هیچ می‌پنارند، آرمان‌ها و اهداف محدودی را برمی‌گزینند که سود و منفعت شخصی و محدود آنان را تأمین می‌کنند. این عده برای رسیدن به آرمان خود، به هر وسیله‌ای متولی می‌شوند و هیچ حد و مرزی را به اختیار نمی‌شناسند و چنانچه بخواهند حد و مرزی را رعایت کنند، به قوانین برآمده از قرارداد اجتماعی یا حقوق طبیعی روی می‌آورند که این قوانین فقط در مسیر حیات مادی و زندگی دنیوی هستند.^۲

اما انسان الهی که مبدأ و معاد را در نظر دارد و مسیر زندگی خود را در سیر به سوی نامحدود و کمال مطلق تعیین کرده، اموری را بر می‌گزیند که او را به اهداف متعالی اش نزدیکتر سازد. از این رو، به دنبال اهداف و روش‌های مشروعی است که در درجه نخست مورد رضای خالق متعال و راهی به سوی او باشد و

۱. سوره توبه، آیات ۵۱ و ۵۲.

۲. ر.ک: نظریه حقوقی اسلام، محمد تقی مصباح یزدی، قم، ج ۱، ص ۸۴ - ۹۲.

به مقتضای این ملاک در گزینش‌ها و انتخاب‌ها و در ارزیابی نتیجه افعال به لحاظ شکست و پیروزی، ملاک او با دیگر ملاک‌ها متفاوت است.

انسان مومن با توجه به هستی شناسی و انسان شناسی توحیدی خود، در اقدامات و رفتارهای فردی و اجتماعی به تکالیف شرعی خود و مسئولیت‌های دینی - که مهم‌ترین راه برای رضایت الهی و سیر صعودی انسان‌اند - توجه می‌کند و به ابزار و مسیری متولّ می‌شود که در جهت همین راه مشروع و مجاز باشد.^۱

آیت الله جوادی آملی در تعریف تکلیف و مکلف می‌گوید:

تکلیف در دین به معنای موظف کردن در مقابل تعالیم الهی و تبعیت از امر و نهی پروردگار است. مکلف انسانی است که تابع طلب الهی (امر و نهی) باشد. حیات چنین انسانی، محدود به حدود شریعت الهی است.^۲

همچنین در این مورد می‌نویسد:

پرداختن به تکالیف دینی و متعهد بودن به تعهدات دینی، سکوی تکامل و تعالی انسان و مقدمه ای برای گشوده شدن افق‌های متعالی برای شخص مکلف و انسان دین مدار است... با این نگاه هیچ‌یک از تعالیم و احکام دین، تکلیف به معنای مشقت نخواهد بود، بلکه وصول به حق است و غایت آن تنها رسیدن به ثواب نیست، بلکه نماد استعلای آدمی است.^۳

امام خمینی رحمه الله نمونه اعلای تکلیف‌گرایی

نمونه عینی تکلیف‌گرایی را در عصر حاضر می‌توان در شخصیت و رفتار امام خمینی(ره) مشاهده نمود. امام خمینی با الگو گرفتن از سیدالشهداء علیهم السلام بارها بر عنصر تکلیف تأکید می‌کرد و تمام رفتارهای سیاسی و

۱. اسلام و سنت ویری، داود مهدوی زادگان، قم، ص ۹۸.

۲. حق و تکلیف، آیت الله جوادی آملی، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۴۲.

انقلابی خود را بر این اصل تطبیق می‌نمود^۱ و به مقتضای تکلیف در شرایط و زمان‌های متفاوت (مانند

ادامه جنگ و پذیرش صلح) تصمیم می‌گرفت،^۲ می‌فرمود:

ما تکلیف شرعی داریم، عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم؛ برای اینکه آن را ما نمی‌دانیم، قادرتش را هم آن نداریم، اما تکلیف داریم. ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. من این طور تشخیص دادم که باید این کار را بکنیم. اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم، هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کردیم.^۳

از جمله آثار و نتایج تکلیف‌گرایی در اندیشه و رفتار سیاسی اسلام عبارت‌اند از: ۱. اطمینان و آرامش روحی؛ ۲. احساس پیروزی در همه حالات؛ ۳. استقبال از خطر و عدم توجه به میزان کامیابی؛ ۴. قاطعیت و طرد مسامحه؛ ۵. جدیت بیشتر در انجام وظیفه؛ ۶. شرعی شدن همه رفتارهای سیاسی؛ ۷. اهتمام به احکام شرعی در عرصه اجتماعی.^۴

موانع تکلیف‌گرایی

موانعی هم وجود دارند که مانع تکلیف‌گرایی انسان می‌شوند. این موانع عبارت‌اند از:

۱. تعلقات دنیوی؛ ۲. هواهای نفسانی؛ ۳. عذر تراشی؛ ۴. نبود تربیت صحیح.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

گریز از تکلیف و کار سنگین، یک امر قهری است که ناشی از جسمانیت انسان است. آن صبغه سفالی ما، قهر انسان را از تکلیف پذیری دور می‌کند.^۵

علی اصغر، نماد تکلیف‌گرایی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در راه اجرای فرمان الهی از همه اموال و فرزندان و هستی خود گذشت، حتی کودک شش ماهه خود را نیز در راه خدا قربانی کرد. در زیارت ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید آمده است:

۱. ر.ک: صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۲۰؛ ج ۱۵، ص ۷۸؛ ج ۱۹، ص ۲۶۱.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۱۲.

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۸.

۴. اندیشه سیاسی امام خمینی، کاظم قاضی زاده، ص ۲۶۱ - ۲۷۰.

۵. بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴.

السلام على عبد الله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمى الصريع، المشحط دماً، المصعد
دمه في السماء، المذبوح بالسهم في حجر أبيه، لعن الله راميته حرملة بن كاهل الأسدى.

امام علیعہ السلام به زینب خاتون علیہ السلام فرمود: فرزند دلبند صغیر مرا بیاور تا با او وداع کنم. چون او را آورد، امام
مظلوم، طفل معصوم را گرفت و همین که خواست از راه رفت و کمال مرحمت خم شود و او را بوسد
حرمله بن کاهل اسدی پلید (لغة الله) بی آنکه از از خدا حیا کند، تیری به جانب آن نوگل بستان احمدی
پرتاب کرد که به گلوی نازک آن طفل معصوم اصابت کرد که گوش تا گوش او را پاره کرد. آن حضرت با
کمال غم و حسرت، به زینب خاتون فرمود: این طفل را بگیر. آن گاه امام علیعہ السلام هر دو دست را در زیر گلوی
طفل گرفت و چون دستانش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «هُوَنْ عَلَيَّ مَا نَزَّلَ بِي،
إِنَّهُ بِعِينِ اللَّهِ؛ أَنْچَهُ أَنِّي مصائب را بِرِّ منْ أَسَانَ مِنْ كَنْدَهُ، أَنْ اسْتَكْبَرَ أَنِّي مَصِيبَتُ بِزَرَّگ در حضور پروردگار
عادل نازل می‌گردد».

امام باقر علیعہ السلام فرمود: «از آن خون طفل معصوم که امام علیعہ السلام به آسمان پاشید، حتی یک قطره هم روی
^۱ زمین نیفتاد!»

طفل شش ماهه تبسم نکند، پس چه کند آن که بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست

جمع بندی

تکلیف‌گرایی دینی یکی از بینان‌های مهم شخصیت و رفتار هر انسان مومنی است که در پرتو معارف
أهلیت علیعہ السلام و جهانیتی توحیدی تربیت شده باشد و نگرش الهی و ملکوتی به انسان و هستی، معنای
زندگی و اصول و منش انسان داشته باشد. تکلیف گرایی در انسان موجب بروز نشانه‌ها و آثار ممدوحی
می‌شود که موجبات پیشرفت فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد.
تکلیف گرایی آثار و نشانه‌هایی را در پی دارد که از جمله آنهاست: نشانه کمال انسان و جامعه؛ مایه
استقلال رأی؛ مشمول عنایت و ثوابت الهی؛ ایجاد تعهد، حس حرکت، پیشرفت و توسعه، رفع اختلافات،
ایجاد انگیزه دینی در کارها، ایجاد آزادی حقیقی، نگاه امانت محور به قدرت و مسئولیت، عامل پیروزی
انقلاب، ایجاد نیرو و قدرت، موجب تبلیغ دین، و موجب جذایت و جلب دلها. از این رو ما برای حضور
سازنده در همه عرصه‌ها به روحیه تکلیف گرایی نیازمندیم.